

راه حل انقلابی یا شیوه اصلاح طلبی؟ کدامیک

مناظره بیژن حکمت از سازمان جمهوریخواهان ملی ایران با محمد رضا شالگونی از سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)

حول:

ارزیابی جنبش دوم خرداد، اوضاع سیاسی ایران، سرنگونی یا تحول نظام، جایگاه ولایت فقیه، انقلاب و رابطه آن با خشونت و...

اشاره: روز شنبه ۹ اکتبر ۹۹-۱۷ مهرماه ۷۸ مناظره‌ای در رادیو همبستگی، رادیو ایرانیان مقیم استکهلم، میان دو تن از چهره‌های سرشناس دو گرایش انقلابی و اصلاح طلب در خارج از کشور - بیژن حکمت از جمهوریخواهان ملی ایران و محمد رضا شالگونی از سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) - حول مساله ارزیابی از اوضاع سیاسی ایران، موقعیت رژیم، جنبش دوم خرداد، امکان پذیر یا ناممکن بودن اصلاحات در چهارچوب این حکومت، مساله ولایت فقیه، انقلاب و رابطه آن با خشونت و چندین مساله مبرم دیگر درگرفت. خانم آزاده شکوهی، مسئول رادیو همبستگی، مجری این مناظره رادیویی بود. متن زیر، متن این مناظره است که در آن لحن گفتاری به نوشتاری برگردانده شده است. همچنین برخی از پرسش‌های مستقیم شنوندگان این رادیو روی خط آزاد از طرفین مناظره که حاوی نکات تازه‌ای نبود، حذف شده است. ضمن تشکر از خانم آزاده شکوهی که متن این نوار را در اختیار تحریریه اطلس گذاشتند، توجه خوانندگان را به این مناظره جلب می‌کنیم:

آزاده شکوهی: از زمانی که دولت خاتمی روی کار آمد، گرایشی هم در بالا در میان حکومتیان، هم در اپوزیسیون حول پلاتفرم خاتمی شکل گرفته است که اساساً اصلاحات در چهارچوب رژیم جمهوری اسلامی را مطرح می‌کند. این گرایش که خود را «جنبش اصلاح طلبی» می‌خواند تحولات دو سال اخیر را محصول پیشرفت پلاتفرم خاتمی می‌داند. سوال من از شما این است که نظرتان راجع به این پلاتفرم چیست و آیا امیدی برای پیروزی آن می‌بینید؟ پرسش دیگر این که تحولات دو ساله اخیر آیا نشانه برتری روش‌های اصلاح طلبی نسبت به روش‌های انقلابی است؟

بیژن حکمت: بسیار خوب! ولی اجازه بدهید من سؤالتان را کمی تغییر بدهم، چون شما از امید به اصلاحات شروع می‌کنید. می‌دانید امید در یک بحث سیاسی می‌تواند به عنوان امید به یک فرد یا یک گرایش مطرح باشد، ولی اساس مطلب این است که ما وضعیت سیاسی را بررسی کنیم و ببینیم تا چه حد به شکل واقع‌بینانه بخت پیروزی یک پلاتفرم در جامعه وجود دارد، وگرنه امید یک مساله کاملاً سوپرناتو و ذهنی است. برخی ممکن است امیدوار باشند، برخی ممکن است همین وظایف اصلاح طلبانه را در برابر خود بگذارند و امیدوار هم نباشند. واقعیت این است که در کشور یک روند اصلاحات و مبارزه برای گسترش فضای سیاسی وجود دارد و این روند از دوم خرداد بویژه شتاب گرفت؛ از قبل هم وجود داشته، اما با آمدن خاتمی به صحنه، گرایش‌های سیاسی به شکل معینی تبلور پیدا کردند و با گشایش فضای سیاسی با وضعیت نوینی مواجه شده‌ایم. این پیشامد آرایش جدیدی در نیروهای سیاسی جامعه بوجود آورد، و نیروها و راهبردهای معینی در مقابل هم قرار گرفتند. مساله اساسی این است که با تحلیلی که ما از وضعیت سیاسی جامعه داریم، فکر می‌کنیم باید از اصلاحات، از روند دوم خرداد و جریان جنبش دوم خرداد پشتیبانی کرد و با آنها متحد بود و کوشید تاکتیک‌ها و راهبردها را طوری تعیین کرد که به پیشرفت روند اصلاحات در ایران کمک کند، یا آن که خیر پیشاپیش به علت ارزیابی‌ای که از اوضاع سیاسی داریم، بگوئیم که این اصلاحات در ایران امکان‌پذیر نیست، باید روند انقلابی را تسریع کرد و مردم را به شورش فراخواند و وضعیتی فراهم آورد که روند اصلاحات به شکست بیانجامد و روند انقلابی جایگزین آن شود. من فکر می‌کنم بیشتر صحبت نکنم که آقای شالگونی هم صحبت کنند تا مناظره انجام گیرد. فکر می‌کنم طرح سوال به این شکل بهتر است.

محمد رضا شالگونی: با تذکر آقای بیژن حکمت در مورد مساله امید موافقم. امید یک مساله عمومی است و باید روی آن چه حالا هست متمرکز شد. البته این را هم باید گفت که وقتی افق بیش از حد تاریک باشد، به امید هم باید توجه کرد. مساله این نیست که روی امید سیاست خود را بنا کنیم و یا بر ارزیابی از آن چه خواهد شد؛ چون هیچکس آن چه را که خواهد شد نمی‌تواند پیش‌بینی کند، ولی واقعیت دیگری هم وجود دارد: هزاران تجربه داریم که می‌گویند کسانی که به چیزی دست می‌یابند و در حفظ آن منافع حیاتی دارند، به آسانی آن را وانمی‌هند. بنابراین باید کمی واقع‌بینانه به افق‌ها نگاه کنیم. اما آن چه ایشان فرموله کرده و گفته‌اند مساله این است که آیا از جنبش دوم خرداد باید پشتیبانی کرد یا این که روند انقلابی را باید تسریع کرد تا اصلاحات برچیده شود و مردم هر چه سریع‌تر براندازی کنند، تا حدود زیادی فورمولاسیون کاریکاتوریک است.

حادثه دوم خرداد، حادثه فرخنده‌ای بود؛ یک حرکت بزرگ مردمی بود و مردم با بهره‌برداری از شکاف در داخل حکومت اعلام کردند که ولایت فقیه را نمی‌خواهند. این اعلام ضمنی بود، ولی بعدها صریح موضع گرفتند و حالا دیگر قطعیت یافته است که مردم در دوم خرداد گفته‌اند ولایت فقیه را نمی‌خواهند. این حرکت، حرکت مردمی است و همانطور که ایشان گفتند فقط مربوط به بالایی‌ها و حکومتی‌ها نیست؛ حرکتی است که مردم در پیش گرفته‌اند. بحث بر سر این است که آیا این اصلاح طلبی است یا جنبش مردمی که بسته به اوضاع و احوال از امکانات مختلف استفاده می‌کند؟ بحث به هیچ وجه بر سر این نیست که آیا باید از حرکات مردمی - یا حتی از حرکات حکومتیان، آنجا که به نفع مردم است - بهره‌برداری کرد یا نه. من معتقدم و با صراحت و تاکید می‌گویم که حتماً باید از این فرصت‌ها به نفع مردم، به نفع آزادی و دموکراسی و براندازی ولایت فقیه بهره‌برداری شود. شرط عقل نیست آدم فکر کند که همه چیز باید از بالا یا از پایین باشد و یا به هیچ صورت از امکانات بالا استفاده نشود. هیچ انقلاب برجسته‌ای و هیچ انقلابی با سابقه‌ای چنین نکرده است، اما این هم درست نیست که کسی بخواهد روند انقلاب را تسریع کند (بتازاند). برای این که مساله بر سر برچیدن اصلاحات نیست، بر سر این است که آیا اصلاحات به جلو می‌رود؟ و آیا این اصلاحات برنامه اصلاح طلبی است؟ برنامه مردمی است؟ یا یک شورش بزرگ توده‌ای روی این حرکت سوار شده است؟

بیژن حکمت: بسیار خوب! اجازه بدهید این چند مطلب را با هم بررسی کنیم: یکی ارزیابی شماست از جریان انتخابات و پیروزی خاتمی. فکر می‌کنم

اینجا با هم اختلاف نظر داریم. مخالفین خاتمی در حدود ۳۰ درصد آراء را به خود اختصاص دادند و بسیاری از مردم هم به خاتمی به عنوان خاتمی و به پلاتفرم او رأی دادند. شما نمی‌توانید فکر کنید که آقای ناطق نوری طرفداران خودش را داشته است، ولی تمام کسانی که به خاتمی رأی دادند، دقیقاً مخالفان نظام و طرفدار برجیدن نظام مذهبی بودند. این تحلیل درست نیست. به همین دلیل است که وقتی وارد ارزیابی روند دوم خرداد می‌شویم، کل این جنبش اصلاح‌طلبانه با تمام محدودیت‌هایش در نظر گرفته نمی‌شود. از یک طرف آن جناح هست و اتحاد این دو جناح است؛ از طرف دیگر مردم هستند که از یک موقعیت سیاسی بخصوصی استفاده کردند و به هر حال رأی خود را به خاتمی دادند. جریانی که من به آن جنبش دوم خرداد می‌گویم، طرفداران خاتمی یعنی کسانی هستند که به پلاتفرم خاتمی معتقد هستند؛ هم آن کسی که ولایت‌فقیه را قبول دارد و خواستار محدود کردن اختیارات اوست، هم آن برنامه‌های ویژه‌ای که در روزنامه‌های طرفدار جنبش دوم خرداد منعکس می‌شود. به هر حال می‌دانیم که در میان این طرفداران از نظر پلاتفرم سیاسی گوناگونی وجود دارد. به کل این، من جنبش اصلاح‌طلبانه مذهبی در ایران می‌گویم.

محمد رضا شالگونی: آیا شما رأی اعتراضی را در یک انتخابات. هر انتخاباتی که باشد. قبول دارید؟ یا نه؛ اصلاً چنین چیزی نیست و رأی باید با ظاهرش سنجش شود؟

بیژن حکمت: نه! بحث من این است که...

محمد رضا شالگونی: مساله فقط انتخابات هم نبود؛ در کشوری استبدادزده که مردم هیچ راهی ندارند، از طریق فوتبال، از طریق رقصیدن اعتراض می‌کنند. در دو سال و نیم اخیر ما شاهد حرکات مداوم اعتراضی مردم علیه ولایت‌فقیه و کل نظام بوده‌ایم.

بیژن حکمت: اینها یک مقدار تفسیر است

محمد رضا شالگونی: من می‌خواهم بدانم تفسیر شما چگونه است

بیژن حکمت: تفسیر من این نیست

محمد رضا شالگونی: من ادعا نمی‌کنم که همه کسانی که به خاتمی رأی دادند خواهان براندازی رژیم بودند، ولی این را هم درست نمی‌دانم که بگوئید همه آنان که رأی دادند، طرفدار خاتمی بودند.

بیژن حکمت: من اصلاً چنین حرفی نزدم. حتی سعی کردم بنویسم. مطلبی آقای پاکدامن نوشته بود، من در نقدش مطلبی نوشتم راجع به نتایج انتخابات. حتی اگر فکر کنیم که این دو جریان از نظر آراء همسنگ بودند یعنی فکر کنیم آقای ناطق نوری ۳۰ درصد رأی آورد، می‌توانید بگوئید ۳۰ درصدش هم حامی آقای خاتمی بوده‌اند. بنابراین تازه مخالفین نظام ۴۰ درصد می‌شوند؛ یعنی ۳۰ درصد به خاتمی رأی دادند، ۴۰ درصد هم مخالف نظام بودند که از فرصت استفاده کردند.

محمد رضا شالگونی: شما فکر می‌کنید که موافقین نظام جمهوری اسلامی در ایران در اکثریت هستند؟

بیژن حکمت: ببینید من نمی‌خواهم بگویم..

محمد رضا شالگونی: شما به عنوان کارشناس و ناظر مسایل سیاسی ایران چه می‌گوئید؟

بیژن حکمت: ببینید! وقتی شما می‌گوئید نظام، انگار برای مردم ایران کاملاً واضح و آشکار است که این نظام چیست و آن چه به جای آن می‌خواهند چه خواهد بود. من چنین تصویری ندارم. تجربه این ۲۰ ساله پس از انقلاب و انقلاب ۵۷ برای من روشن کرده است که مردم هیچگاه با آگاهی کامل سیاسی به صحنه نمی‌آیند. مردم خواست‌های مشخصی دارند و هنوز نمی‌دانند که این خواست‌ها با بودن این نظام سازگار است یا نیست. آمدن خاتمی به صحنه و گفتن این که با بودن همین نظام من می‌توانم تحولات و تغییراتی بوجود بیاورم که یک سری از خواسته‌های شما را برآورده کند، طبیعتاً یک سری را به خودش جلب می‌کند. این کاملاً روشن است. من دارم از نتایج آماری یک سیاست صحبت می‌کنم.

محمد رضا شالگونی: نتایج آماری‌ای که شما می‌گوئید این است که بخش بزرگی از مردم. و حتی اکثریت مردم. خواهان حفظ نظام هستند. شما این را صراحتاً و خارج از جنبه آماری بگوئید. خواهش می‌کنم شما این را حتماً باز هم بنویسید که اکثریت مردم ایران می‌خواهند این نظام حفظ شود.

بیژن حکمت: مطلب را این جور بزرگ کردن مشکل را حل نمی‌کند

محمد رضا شالگونی: من چنین کاری نکرده‌ام

بیژن حکمت: به شما می‌گویم که طرح پرسش‌تان به این صورت درست نیست: مردم یا طرفدار نظام‌اند، یا این که مخالف آن.

محمد رضا شالگونی: من هم یا این، یا آن نگفتم!

بیژن حکمت: چرا! شما یا این یا آن می‌کنید. می‌گوئید اکثریت مردم مخالف..

محمد رضا شالگونی: گفتم جریان دوم خرداد..

بیژن حکمت: توی حرف هم نیایم.

محمد رضا شالگونی: خواهش می‌کنم..

بیژن حکمت: می‌خواهید شما صحبت کنید، من سکوت می‌کنم..

محمد رضا شالگونی: خواهش می‌کنم....

بیژن حکمت: مساله یا این یا آن نیست، کسانی که نظام شاهنشاهی را نمی‌خواستند، گفتند ما نظام شاهنشاهی را نمی‌خواهیم. درست است؟ اما آیا همه مردم می‌دانستند که چه می‌خواهند؟ آیا همه مردم تصویری از نظام سیاسی حاکم بر جامعه داشتند؟ آیا همه مردم می‌دانستند که ممکن است در چه روندی دموکراسی در جامعه ایران برقرار شود؟ الان هم باید به خواست‌های مردم ایران توجه کرد؛ خواست‌هایی که روی آزادی و بازسازی ساختار دولتی‌ای بنا شده است که این قدر پر هرج و مرج نباشد. این من و شما هستیم که می‌توانیم ارزیابی کنیم و بگوئیم که این خواست‌ها با بودن جمهوری اسلامی امکانپذیر هست یا نیست، ولی ما نمی‌توانیم بدون بررسی و به شکل شعاری بگوئیم که اکثریت مردم ایران مخالف نظام جمهوری اسلامی یا موافق آن هستند. تازه این موضوع در بحث امروز ما ثانوی است. مطلبی که خواستم عرض کنم این است که به هر حال شما باید قبول کنید که جریان و روندی این میان. حالا با هر کمیتی که می‌خواهید به آن بدهید. وجود دارد که به آن جریان دوم خرداد می‌گوئیم؛ یعنی طرفدار پلاتفرم خاتمی و روزنامه‌هایی که بر گرد او بوجود آمده است؛ یعنی اکیپ خاتمی که یک پایشان درون دولت و پای دیگرشان در درون جامعه مدنی است، مثل روزنامه نشاط، صبح امروز و غیره و ذلک. یک چنین جریانی در دولت، در مجلس، در دفتر

تحکیم وحدت و در جنبش دانشجویی وجود دارد و دیدیم که در جریان جنبش دانشجویی هم اختلاف تاکتیک و سیاست اینها بروز کرد، از یک طرف دفتر تحکیم وحدت و اصلاح طلبان بودند، از طرف دیگر سیاست رادیکال تری که در کنار آنها قرار داشتند و میخواستند تظاهرات را به خارج از دانشگاه بکشاند. مساله این است که شما وجود چنین جریانی را حداقل به رسمیت بشناسید. مرحله بعدی این است که گرایشهای دمکرات اپوزیسیون نسبت به این جریان چه برخوردی باید داشته باشند. آیا باید آنها را تایید کنند؟ مورد انتقاد قرار دهند؟ سیاست اتحاد و انتقاد در پیش بگیرند؟ یا آن که از ابتدا بگویند که اینها در زمینه مسائل اساسی که به پیشرفت روند دمکراتیک مربوط می شود، متحدین گرایش راست هستند و باید با مجموعشان به مبارزه برخاست.

محمد رضا شالگونی: آقای حکمت، شما می فرمائید که مردم نمی دانند چه می خواهند. من قبول دارم که مردم نمی توانند فرمول های روشن و دقیقی داشته باشند، بعضی اوقات حتی فعالین سیاسی هم چنین فرمول های دقیقی ندارند، ولی فکر نمی کنم که درخت را ببینیم و جنگل را فراموش کنیم، در تحلیل سیاسی کار درستی باشد. این کار به نوعی مثل آن تجربه آپریسم معروف است که می گوید: آن چه در مقابل من است نه سگ است نه گربه، بلکه یک لکه رنگ است. بالاخره همه چیز را می توان به دسته های رنگ تعبیر و تفسیر کرد و به این که چگونه تأثیراتی از آنها می گیریم. ولی این که از این جا ادعا کنیم که مردم فرق سگ و گربه را نمی دانند، اشتباه بزرگی است. تاکنون همواره این طور بوده است که مردم معمولاً با خواست های مشخص به میدان می آیند و این خواست ها را وقتی که بر جمع شان افزوده می شود، کنار نمی گذارند، ولی نمی توان بر سر این که در میان مردم نسبت به حکومت امیدواری وجود دارد یا نفرت؛ می خواهند آن را از سر راه خود بردارند یا نمی خواهند، هیچ گونه نظری بطور کلی نداد. من معتقدم تجزیه همه چیز به جزئیات عملاً نه تنها سیاست، که بسیاری از حوزه های علم و دانش را مه آلود می کند. مردم - اگر که ۷۰ میلیون ایرانی را در نظر داشته باشیم. نمی دانند چطور می توان به دمکراسی رسید و یا در مقابل جمهوری اسلامی دقیقاً چه می خواهند، ولی من مدعی هستم که اکثریت قاطع مردم ایران به جان آمده اند و می خواهند از شر حکومت خلاص شوند و حتی بسیاری از مخالفین امروزی حکومت همان کسانی هستند که زمانی در راهش خون داده اند. من اصلاح طلبان را می بینم و فکر می کنم بسیار هم مهم هستند و معتقد نیستم که اختلافات بالای ها بالماسکه است و می خواهند سر مردم شیره بمانند، اما مساله این است که رژیم آنچنان فرو ریخته است که حتی آدمی مثل عبدالله نوری حالا خطاب به روحانیت می نویسد شما خلاف کرده اید و از هر ضد مذهبی بدتر به مذهب لطمه زده اید و یا کار به جایی رسیده است که آدمی اطلاعاتی مثل حجاریان به ادعای خودش طرفدار دمکراسی شده است. این که شما می فرمائید اینها یک جریان هستند که باید مورد توجه قرار گیرند، البته باید مورد توجه قرار گیرند، ولی این که بگویند اینها نیروی بزرگی هستند که نظام را می خواهند، می گویم یک لحظه آزاد بگذارند تا معلوم شود که مردم ایران چه می خواهند و واقعیت وزن نیروها چیست. واقعیت آن است که اکثریت کسانی که حالا روزنامه منتشر می کنند افرادی خارج از رژیم نیستند و کسی که در جهاد و کتاب و نهاد امتحان پس نداده باشد، در میان شان نیست؛ ضد اطلاعاتی، اطلاعاتی و سرایان گمنام امام زمان هستند. نمی خواهم بگویم که چون اینطور است پس باید توی دهانشان زد. توجه کنید: مساله عبارت از این است که اینها از خودی های رژیم هستند. تاکنون یک امتیاز روزنامه به غیر خودی ها داده نشده است.

بیژن حکمت: با شما موافقم.

محمد رضا شالگونی: بنابراین اینها نماینده مردم نیستند. مردم دهان بسته و کت بسته هستند. در هر دولت استبدادی اینطور است.

بیژن حکمت: شما به این نکته هم توجه کنید که دولت جمهوری اسلامی. تا آنجا که بشود دولت گفت، چون به نظرم هنوز نظام نشده است. از آغاز انقلاب به هر حال از پشتیبانی طیف وسیعی از مردم برخوردار بود؛ لاقلاً یک رژیم انقلابی بود. باید این ارزیابی را داشت که برخورد مردم نسبت به رژیم های انقلابی فرق می کند. حتی در کشورهای شرق هم که رژیم های استبدادی بر سر کار بودند، چنین تفاوتی وجود داشته است نسبت به برخورد مردم با رژیم هایی چون رژیم شاه. بنابراین اینها (حکومتیان) دائماً از مقداری پشتیبانی در جامعه ایران برخوردار بوده اند و این روند پشتیبانی از این نظام و پشتیبانان وضعیت قبل از دوم خرداد، به این نتیجه رسیدند که باید وضعیت را عوض کرد. این تغییر مهم در جهت گشایش دمکراتیک، گسترش فضای عمومی، در جهت قانونگرایی و تشکیل یک دولت واقعی است.

این یک حادثه بسیار مهم است که هر حزبی افراد را به میدان می کشد. حال این افراد چه امنیتی یا اطلاعاتی بوده باشند، چه نبوده باشند، به هر حال سخنگویان سیاسی یک نوع تفکر هستند و این تفکر به مردم منتقل می شود. این تفکر به بسیاری از کسانی که طرفدار نظام هستند، منتقل می شود و در نتیجه آنان چنان نظامی را می خواهند که در عین حال که همان نظام است دیگر همان نظام نیست. شما به این واقعیت، به این دیالکتیک دوران گذار حتماً توجه دارید: جریانی که هنوز خودش، خودش است و در عین حال هم خودش نیست. یعنی آن جمهوری اسلامی که در آن آزادی وجود داشته باشد، مطبوعات آرام آرام بتوانند شکل بگیرند، و در پی مطبوعات از آزادی دگراندیشان دفاع شود. شما به این نکته توجه کنید که این اطلاعاتی های سابق. سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی یا این آدمهای سیاسی طرفدار جنبش دوم خرداد. از آزادی بیان و از آزادی سیاسی مخالفان دفاع می کنند. شما دیدید که راهنو، نشاط و غیره و ذالک، سعی می کردند تا آنجایی که شرایطشان اجازه می داد نقطه نظر مخالفان نظام را هم منعکس کنند.

شالگونی: به شرطی که عطف به ماسبق مشمولش نشود. مثلاً اعدام دهها هزار نفری مشمولش نباشد.

بیژن حکمت: نه، من اینطور نمی گویم...

شالگونی: یا اعدام های اخیر را مثلاً؟

بیژن حکمت: صبر کنید! هنوز که کسی را اعدام نکرده اند...

شالگونی: قتل های زنجیره ای طولانی که صدایش را در نمی آورند

بیژن حکمت: چطور در نمی آورند؟! این مقالاتی که آقای اکبر گنجی نوشت و به خاطرش او را به دادگاه انقلاب احضار کردند که شروع کرده بود از قتل های اولیه ای که فلاحیان شروع کرده در داخل و خارج از کشور، چطور می گویند صدایش را در نمی آورند؟

شالگونی: آقای بیژن خان! واقعاً فکر می کنید که اینها آن قتل های ۶۷ را جرات می کنند مطرح کنند؟ آیا فکر می کنید که اکبر گنجی ها این کار را بکنند؟

بیژن حکمت: آقا! قدم به قدم. شما فکر می کردید که مثلاً قتل قاسمو...

شالگونی: قبول کنید که در همه چیز نمی شود قدم به قدم رفت.

بیژن حکمت: اصلاح طلبی یعنی همین. یعنی بر حسب شرایط، بر حسب امکانات و غیره و ذالک بتوانید یک سری مسائل را مطرح بکنید. آیا شما فکر می کردید دو سال پیش مساله قتل قاسمو و بختیار و غیره همه از طریق مجاهدین انقلاب اسلامی و اکبر گنجی در روزنامه صبح امروز مطرح بشود؟

شالگونی: نه. از دوم خرداد فکر می‌کردم که این‌ها حسابشان پاک است.

بیژن حکمت: خیلی خوب، این‌ها دارند این مسائل را مطرح می‌کنند؛ نه تنها این مسائل را مطرح می‌کنند، بلکه از آزادی دگراندیشان هم دفاع می‌کنند. مسأله این است که حرکت این‌ها یک حرکت اصلاح طلبانه در چهارچوب یک حکومت مذهبی است. این مسأله را فکر می‌کنم هم شما، هم من، هر دو قبول داریم. ولی جایی که با هم دیگر اختلاف داریم، آنجاست که ما فکر می‌کنیم وضعیت معین و آرایش نیروی سیاسی‌ای در کشور وجود دارد که براساس آن جناح راست می‌خواهد هر طور شده قضیه را به خشونت بکشاند و فکر می‌کند از طریق به خشونت کشاندن جریان بتواند زیر پای خاتمی را خالی کند و دوباره وضعیت جمهوری اسلامی را به ماقبل دوم خرداد برگرداند. در مقابل این هم، گرایش‌های انقلابی مثل (سازمان) مجاهدین (خلق) قرار دارند که می‌خواهند دقیقاً این جو آشوب و خشونت در جامعه بوجود بیاید و به جناح راست امکان دهد که علیه خاتمی بتازند. این سیاست آشوب‌آفرینی و خواستن این که از طرف مقابل هم یک حرکت و اقداماتی بشود برای این که به این‌ها دستاویزی برای سرکوب و خشونت بدهد را ما شاهد بوده‌ایم. این وضعیتی است که در مملکت وجود دارد. من این وضعیت سیاسی را تازاندن می‌دانم. مثلاً تاکتیک مشخص راجع به دانشگاه را در نظر بگیریم. آیا درست بود که ما سازمان‌های سیاسی دمکرات دانشجویان را تشویق و ترغیب کنیم که با شعار مرگ بر ولایت‌فقیه به خیابان بروند؟ یا این که اصلاح این بود که وحدت دانشجویان دمکرات را. حالا تا جایی که می‌توانستیم احیاناً یا احتمالاً روی‌شان تأثیر داشته باشیم. با دفتر تحکیم وحدت و جناح اصلاح طلب حفظ بکنیم و به اصلاح طلبان امکان دهیم که به دستاوردهای بزرگ‌تری شبیه مثلاً عزل رئیس پلیس، یا گرفتن یک سری اختیارات برای آقای لاری در وزارت کشور دست یابند؟ کدام یک از این‌ها درست بود؟ شما به صراحت اعلام کردید که این حرکت آغاز انقلاب بود؛ صراحت می‌دهید که تاکتیک شورش و پیش‌تاز بودن را باید در پیش گرفت، بدون توجه به این که جناح خشونت طلب منتظر این است که شما وارد این بازی بشوید تا بتواند جریان سرکوب را جلو ببرد و هم گرایش‌های آزادیخواه و هم گرایش‌های دوم خرداد را سرکوب بکند. ما اینجا این اختلاف سیاسی با هم داریم.

مجری: آقای شالگونی اگر شما روی همین مسأله جنبش دانشجویی که آقای حکمت در پایان صحبت‌شان اشاره کردند، نقطه‌نظرهایتان را مطرح کنید، بحث را می‌توانیم متمرکزتر پیش ببریم.

شالگونی: این که مردم در جریان حرکات انقلابی اشتباه می‌کنند، تردیدی نیست. نمونه‌اش همان انقلاب ۵۷ که دیدیم چه اشتباه شنیعی شد؛ این که در این‌جا و آنجا دانشجویان هم اشتباه کنند، حرفی نیست. اما من فکر می‌کنم این که از حرکت مردم در شرایط کنونی که می‌خواهند به قول مائوتسه‌دون خط‌الراس را هدف‌گیری کنند، بترسیم و بگویم این هدف‌گیری آینده ندارد، اشتباه و آن هم اشتباه فاحشی است. حرکت ۱۸ تیر هیچ نتیجه‌ای اگر نداشت، این نتیجه را داشت که در ذهنیت توده ایرانیان ثبت کرد که ولی‌فقیه را باید پائین کشید. شعارهای درخشان و زیبایی که دانشجویان و مردم سر دادند به عنوان بخشی از حافظه تاریخی مردم ایران ثبت شده و خواهد شد. این که می‌بینید حالا خامنه‌ای در نماز جمعه می‌گوید که کمی کوتاه بیایید و اینطوری هم نیست، به خاطر این است که از مردم و دانشجویان می‌ترسند، وگرنه خامنه‌ای‌ها همان‌هایی هستند که مثل شمر ذالجونش داشتند کارهای‌شان را پیش می‌بردند. حرکت ۱۸ تیر نشان داد که حکومتیان اگر نجنبند مردم به سراغشان آمده‌اند و این مسأله بسیار مهمی است که باید به آن توجه کرد. مسأله این نیست که سازمان‌های سیاسی باید به خواست مشخصی مثل برکناری رئیس پلیس اکتفا کنند. سازمان‌های سیاسی و آنان که ضدید با نظام جمهوری اسلامی را مطرح می‌کنند نمی‌توانند در یک خواست مشخص دانشجویی منجمد شوند بلکه باید ضمن تشویق و تأیید حرکت دانشجویان، خواستار گسترش آن می‌شدند.

ما در اطلاعیه‌هایی که در آن روزها دادیم خطاب به جنبش دانشجویی تأکید کردیم که سعی کنید وحدت‌تان را حفظ کنید، گفتیم که حرکت‌تان عالی است، ولی باید دیگران را به دنبال خود بکشانید. این‌ها رهنمودهای ما بود. اینطور نیست که ما مسأله را به شکل یا این طرف یا آن طرف، مطرح کرده باشیم. مسأله این نیست که یا باید از عزل پلیس دفاع کرد یا باید دفتر تحکیم وحدت را بیرون انداخت. اصلاً چنین نیست. دیدیم که...

بیژن حکمت: شما از دو تاکتیک متناقض صحبت می‌کنید و می‌گویید عملی است. ببینید دفتر تحکیم وحدت و انجمن‌های اسلامی طرفدار جنبش دوم خرداد خواستار آن بودند که در چهارچوب شعارهای خودشان عمل بکنند.

محمد رضا شالگونی: بله، ولی دانشجویان مستقل زیر پای تحکیم‌وحدتی‌ها را داغ کردند و آنان را به جایی کشاندند که خودشان هزار سال هم وادارشان می‌کردی، نمی‌رفتند؛ و این یک دستاورد بزرگی بود.

بیژن حکمت: بگذارید یک به یک مسأله را دوباره بررسی کنیم

محمد رضا شالگونی: اجازه بدهید من یک نکته را توضیح بدهم.

حکمت: بله صحبت‌تان را تمام کنید.

محمد رضا شالگونی: مسأله سرنگونی و رفم را برای یک لحظه کنار بگذاریم، در آن صورت سوال عبارت از این است که اکثریت قاطع مردم ایران و حتی بخش‌هایی در حکومت آیا خواهان این هستند که دین از دولت جدا بشود یا نه؟ من می‌گویم هستند. اگر اینطور است یعنی این که اساسی‌ترین رکن نظام جمهوری اسلامی در ذهن مردم فرو ریخته است، یعنی این که این رژیم ماندنی نیست، مردم علیه‌اش برخاسته‌اند و باید برود. این در دستور روز جنبش است. دستور روز جنبش درست جدایی دین از دولت است؛ و این یعنی برهم زدن ارکان این رژیم. این مسأله را تنها با مصلحت این یا آن جنبش، با مصلحت این که به خیابان آمدند یا نیامدند، نمی‌توان نادیده گرفت. اصلاً اینطور نیست که اگر خاتمی را سرکوب کنند، وضع بهتر می‌شود، اما این که مردم افسارشان را به دست آقای خاتمی بدهند، تا به این کمیته‌های تحقیق کذایی ببرد، درست نیست. مردم باید بر حکومت فشار بیاورند.

بیژن حکمت: من هم با شما موافقم. به جای این که از مردم صحبت کنیم، از خودمان صحبت کنیم. به عنوان یک سازمان سیاسی ما نمی‌توانیم بگوئیم که شما دانشجویان آزادیخواه که احتمالاً به راه کارگر یا به جمهوری‌خواهان ملی ایران تمایل دارید وحدت‌تان را حفظ بکنید و شعارهایی را بدهید که متناقض با شعارهای دفتر تحکیم وحدت باشد. چون دفتر تحکیم وحدت و جنبش اصلاح طلبی نمی‌تواند علیه ولی‌فقیه شعار بدهد. حداکثر شعاری که این‌ها دادند این بود که: فرمانده کل قوا، پاسخگو، پاسخگو!

شالگونی: ما باید خودمان را انطباق می‌دادیم با دفتر تحکیم وحدت؟

بیژن حکمت: نه! نه! برمی‌گردد به سوال قبلی. من فکر نمی‌کنم که هدف استراتژیک ما هدف تاکتیک امروزی ما هم هست. هدف استراتژیک ما روشن است: یک جمهوری عرفی در ایران! ولی من فکر نمی‌کنم که بخصوص حمله به ولایت‌فقیه هدف تاکتیک امروزی است. بنابراین نمی‌گویم خودمان را با آنها منطبق کنیم،

ولی ما می‌توانیم یک قدم جلوتر برویم. یک قدم جلوتر بردن یعنی این که از عزل رئیس پلیس بیانیم بگوئیم که ولایت فقیه، پاسخگو ..

شالگونوی: آقای حکمت! معذرت می‌خواهم حرفتان را قطع می‌کنم، ولی شما از کجا نتیجه می‌گیرید که باید قدم به قدم جلو رفت؟ آیا هیچ حرکتی در دنیا به این صورت شده است؟ اول گام اول را برمی‌دارید، بعد یک جرعه آب می‌خورید؟ بعد حرکت بعد؟! چنین چیزی نشده است. شما با این مبنا، آن رقصی که بعد از شکست استرالیا در فوتبال راه انداختند، را باید نوعی زیاده‌روی بدانید. حرکت مردم منطق خود را دارد ...

بیژن حکمت: شما یکبار حرکت خودجوش مردم را دارید که در هر انقلابی، در هر روند اصلاحاتی با این حرکت خودجوش مواجه هستید. این که بعداً چه نوع موضعی نسبت به این حرکت‌های خودجوش اتخاذ می‌کنید، مساله دوم است. مساله سوم این است که سیاست عمومی و تاکتیک‌های شما چیست. آیا می‌خواهید دائماً چنین حرکات خودجوشی را برانگیزید؟ من معتقدم سیاست و راهبرد تاکتیکی شما این است.

محمدرضا شالگونوی: دقیقاً همین است

بیژن حکمت: اینجاست که با هم اختلاف نظر داریم.

محمد رضا شالگونوی: سیاست و راهبرد تاکتیکی ما دقیقاً همین است که گفتید البته نه به صورت آرمانی. ما معتقدیم که اگر حرکت از پائین وسیع‌تر شود، مردم سازمانیابی مستقل داشته باشند ...

بیژن حکمت: من کاملاً با سازمانیابی مستقل موافق هستم

محمد رضا شالگونوی: در صورت سازمانیابی مستقل نیازی نیست بگوئیم، بُرید، بسوزید، آتش بزنید، ولی اگر لازم باشد این کارها را هم باید بکنند تا سازمانیابی‌شان را یک قدم به جلو ببرند.

بیژن حکمت: پس بنابراین می‌بینید که چنین تاکتیکی با تاکتیک اتحاد جنبش اصلاح‌طلبانه و جنبش آزادیخواهانه منطبق نیست. یعنی آن حرفی که قبلاً زدید و گفتید که هم این را می‌گوئیم، هم آن را، و هم وحدت‌تان را حفظ کنید، درست نیست؛ یعنی این که یا اصلاح‌طلبان را زیر هژمونی خود می‌کشیم یا باید خودشان منحل شوند.

محمد رضا شالگونوی: در واقع اصلاح‌طلبان یا باید به جنبش آزادیخواهی ملحق شوند، یا این که از بین نروند رفت، اما در میان مردم بی‌اعتبار خواهند شد.

بیژن حکمت: اینطور نیست

محمد رضا شالگونوی: چرا شما فکر می‌کنید که ما باید دنبال آنها برویم؟

بیژن حکمت: من فکر نمی‌کنم که ما باید دنبال آنها برویم.

محمد رضا شالگونوی: شما می‌گوئید ما باید شعاری را بدهیم که برای آنها سنگین نباشد

بیژن حکمت: اولاً می‌دانید که ما از دیرباز اختلاف‌نظرهایی هم در زمینه مبارزه علنی در ایران داریم. ما فکر می‌کنیم این روند اصلاح‌طلبانه در چارچوب گسترش فضای سیاسی می‌تواند جلو برود و این یک روند تدریجی خواهد بود. شما می‌گوئید این تدریج را از کجا می‌آورید؟ جنبش دوم خرداد زمینه‌های بهتری برای مبارزه فراهم کرده است. اگر ما بتوانیم از زمینه‌های بهتری که برای مبارزه فراهم شده است، خردمندانه و با تاکتیک‌های صحیح استفاده کنیم، می‌توانیم بر جنبش دوم خرداد فشار بیاوریم. ما می‌توانیم طرح کنیم که دگراندیشان باید در جامعه آزادی بیان داشته باشند و جنبش دوم خرداد از آزادی دگراندیشان و مخالفان نظام پشتیبانی کند. آنها تا حدودی هم این کار را کرده‌اند، اما ما می‌توانیم وادارشان کنیم که بیشتر بکنند. تاکتیک‌های درست در شرایط فعلی این است. مساله بر سر دنباله‌روی از اصلاح‌طلبان نیست.

محمد رضا شالگونوی: بگذارید سؤالی از شما بکنم: آیا شما در تاریخ حرکت‌های جنبش‌های مردمی، انقلابات، اصلاحات، اصلاً نمونه‌ای سراغ دارید که جریانی در حکومت اصلاح‌طلبی را شروع کند، اما در ساختارهای قدرت موضع برتر نداشته باشد؟ و آنهایی هم که موضع برتر دارند، با او آشکارا مخالف باشند؛ در مقابلش بایستند و بعد توانسته باشد پیش برود و حکومت را بدون این که فرو بریزد، تغییر دهد؟ اگر چنین نمونه‌ای دارید مطرح کنید!

بیژن حکمت: وضعیت ایران یک وضعیت ویژه‌ای است ..

محمد رضا شالگونوی: ممکن است نمونه‌ای نباشد، اما بعداً پیدا بشود، می‌خواهم اگر تجاربی هست مطرح کنید

بیژن حکمت: اگر چنین تجاربی را می‌گوئید ما می‌توانیم تجارب مختلفی را پیش بکشیم

محمد رضا شالگونوی: خوب بفرمائید. یکی دو تا از این تجربیات را بفرمائید، مطرح کنید

بیژن حکمت: اینطوری نمی‌توانیم بحث کنیم. من به این مساله تجارب هم برمی‌گردم، ولی مساله این است که یک وضعیت استثنایی در ایران داریم.

محمد رضا شالگونوی: یعنی حتی یک مورد ندارید که بخواهید عنوان کنید ...؟

بیژن حکمت: چرا! شما می‌توانید نمونه‌ای مشابه این بیاورید. شما می‌توانید تجربه شوروی را در این زمینه مطرح کنید.

محمد رضا شالگونوی: تجربه شوروی چه بود؟

بیژن حکمت: یک جنبش اصلاح‌طلبانه

محمد رضا شالگونوی: جنبش اصلاح‌طلبان‌دای که اصلاح‌طلبان در آن قدرت فائقه داشتند، یعنی رأس هرم قدرت با جریان اصلاحات مخالف نبود. شما می‌خواهید گورباچف را با آقای خاتمی مقایسه کنید؟! گورباچف را اگر می‌خواهید مقایسه کنید باید با آقای خامنه‌ای مقایسه کنید.

بیژن حکمت: هرم قدرت در شوروی اینطور نبود. به همین علت هم بود که بقیه شورای مرکزی حزب، عملاً گورباچف را به گروگان گرفتند و جریان لیگچف در برابر گورباچف مطرح بود و می‌دانید که مخالفان اصلاحات قدرت زیادی در دستگاه حکومت داشتند.

محمد رضا شالگونوی: قدرت داشتن فرق دارد با قدرت فائقه بودن

بیژن حکمت: به همین علت هم این قدرت شکست خورد.

محمد رضا شالگونوی: یعنی این که شوروی تجربه‌موفق اصلاحات نیست.

بیژن حکمت: بسیار خوب. این مساله، پل جالبی شد برای این که ما را به بحث جایگاه ولایت فقیه برساند.

محمد رضا شالگونوی: بگذارید نظرم را مطرح کنم که شما بتوانید روی آن متمرکز بشوید: می‌خواهم بگویم که ممکن است جایی اصلاح‌طلبان در رأس

قدرت باشند و تغییراتی، حتی تغییرات سیاسی ساختاری هم ایجاد کنند؛ چنین پدیده‌ای معروف به انقلابات سیاسی از بالا و یا هر چه که اسمش را بگذاریم، رخ داده است. من بطور کلی و انتزاعی منکر این نیستم که حکومت ولایت‌فقیه از بالا، به تدریج، به یک حکومت لائیک تبدیل شود، اما در این وضعیت بخصوص، با این ترکیب نیرو، با این آرایش قوا، فکر نمی‌کنم نمونه‌ای وجود داشته باشد که نشان دهد که نیرویی که در اقلیت است، موضع ساختاری ندارد، و در ساختار قدرت فاقد پایه است، می‌تواند اصلاحات را پیش ببرد. از نظر استدلالی و نظری هم مانده‌ام که چطور می‌شود جز از طریق تضعیف حکومت این کار را کرد؟ این کار فقط حکومت را تضعیف می‌کند.

بیژن حکمت: مساله ساختار و جایگاهی که اصلاح‌طلبان در این ساختار دارند بستگی به ارزیابی ما از خود این ساختار دارد. حزب کمونیست و دولت اتحاد جماهیر شوروی یک ساختار جا افتاده بود، در صورتی که آن چه که به آن نظام جمهوری اسلامی می‌گوئیم به هیچ وجه یک نظام جا افتاده نیست. این نظام دائماً از طریق مصالحه مراکز مختلف قدرت توانسته است در این مدت خود را سرپا نگهدارد. بنابراین شکاف در بالایی‌ها، شکاف در ساختار هم هست. نکته دوم این است که آن فرادستی‌ای که جناح راست، تمامت‌خواه یا خشونت‌گرا داشت، به تدریج دارد خُرده می‌شود (تحلیل می‌رود). با آمدن آقای شاهرودی اصلاحاتی در دستگاه قضایی دارد صورت می‌گیرد. اگر ملاحظه کنید خیلی تدریجی تغییراتی نیز در شورای نگهبان بوجود آمده است. مجلس تصویب کرده بود که شورای نگهبان می‌تواند فرمانداران را عزل کند. همین امروز صبح خواندم که شورای نگهبان خود امکان این عزل را رد کرده و آن را تداخل قوا در مملکت خوانده است. توازن قدرت در دستگاه قضایی دارد به هم می‌خورد، توازن قدرت در میان روحانیت مدتهاست که به هم خورده است. علاوه بر این ما به سمت انتخابات مجلس ششم پیش می‌رویم و اگر این انتخابات عملی شود...

محمد رضا شالگونی: این توازن قوا که می‌گوئید به نفع اصلاح‌طلبان به هم می‌خورد هیچ‌دم تیر در آن تأثیر داشت یا نه؟ همین آمدن شاهرودی‌ها و...
بیژن حکمت: فکر می‌کنم شما بیش از اندازه به هیچ‌دم تیر بها می‌دهید. آقای خاتمی و کل جناح اصلاح‌طلب اساساً و قبلاً دیدند که ساختار حکومتی پیش از دوم خرداد، با خواست‌ها و حوائج جامعه خوانا نیست و نارضایی مردم ممکن است به انفجار بیانجامد. اصلاً برنامه خاتمی در تحول فکر این‌ها هم زیر خود همین فشارها و جایگاه واقعی که اینها در قدرت سیاسی پیدا کرده بودند، انجام گرفت. بنابراین مسأله‌من خود پایه و زمینه جنبش اجتماعی نیست که روی توان این جریان‌ها تأثیر گذاشته است، ولی این که آیا یک فاکت (فاکتور) معین؛ یک شورش، تأثیر آنچنانی داشته، است به نظر من نه! چنین نیست.

صحبت را ادامه می‌دهم... می‌گفتم که انتخابات مجلس ششم در پیش است و اگر وضع به همین منوال ادامه پیدا کند و حوادث خارق‌العاده‌ای پیش نیاید، به احتمال قوی در مجلس ششم هم توازن نیرو به نفع اصلاح‌طلبان عوض خواهد شد. بنابراین شما با یک روندی روبرو هستید که اصلاح‌طلبان آرام آرام دارند توازن قدرت را به نفع خود تغییر می‌دهند. این وسط جایگاه آقای خامنه‌ای جایگاه خیلی مهمی است. دو شماره آخر تکبرگی راه‌کارگر را که می‌خواندم، آقای ارزنگ بامشاد در شماره راجع به جریان موج، می‌گوید این جریان را خود خامنه‌ای علم کرده است و به رهبری خامنه‌ای انجام گرفته است. یعنی در حقیقت خامنه‌ای را جزء جناح راست و حتی گرایش افراطی این جناح معرفی می‌کند. در شماره بعد که دوباره دارد جریان موج را ارزیابی می‌کند، از خشونت‌گرایان صحبت می‌کند، یک کلام از خامنه‌ای صحبت نمی‌کند، و می‌گوید خامنه‌ای به هرحال مجبور به عقب‌نشینی شد.

ما این آنالیز را از مدتها پیش داشته‌ایم و به صورت کتبی و شفاهی عرضه کرده‌ایم که ولی‌فقیه با استبداد فردی فرق دارد. ولی‌فقیه ارگان مصالحه بین گرایش‌های مختلف نظام است و اگر بخواهد جایگاه خود را حفظ بکند، مجبور است به این مصالحات هم تن در دهد. بنابراین وقتی توازن قدرت جناح‌ها در جامعه عوض شود، صرفنظر از این که تمایل فردی یا شخصی ولی‌فقیه به کدام سمت است، این توازن در تصمیم‌گیری‌ها و موضع‌گیری‌هایش تأثیر می‌گذارد. بخصوص این که آقای خامنه‌ای برخلاف آقای خمینی شخصیت کارسماتیک ندارد. بنابراین چرخش آقای خامنه‌ای هم از دوم خرداد به تدریج به سمت سیاست اصلاح‌طلبان اساساً برای حفظ توازن و تعادل بوده است. هیچ دلیلی وجود ندارد که آقای خامنه‌ای با رشد جنبش سیاسی در ایران موضع‌گیری‌های بیشتری به نفع جناح اصلاح‌طلب نکند.

پوشش مجری: آقای حکمت شما در رابطه با جنبش دانشجویی صحبت کردید. ما بارها از مدافعان اصلاح‌طلبی که در مورد حوادث شش روزه صحبت می‌کنند، شنیده‌ایم که مطرح کرده‌اند، اگر دانشجویان از کوی بیرون نمی‌آمدند، جناح غالب فرصت سرکوب پیدا نمی‌کرد. فرض بسیار محتمل این است که حوادثی مشابه حوادث ۸ تیر تکرار بشود. حالا یا توسط دانشجویان یا به شکل یک شورش در نقطه دیگری از ایران. سوال من از شما این است: اگر دوباره این حادثه اتفاق بیافتد و مردم یا دانشجویان بخواهند از روی خط قرمزهای رژیم عبور کنند، شما به عنوان جمهوریخواهان ملی ایران و طرفدار اصلاح‌طلبی، بیرون ریختن این دانشجویان و خواست‌ها و شعارهایی را که مطرح می‌کنند، محکوم می‌کنید؟ آیا در مقابل آنها می‌ایستید؟

بیژن حکمت: نه. وقتی سوال را اینطور مطرح می‌کنید، من چنین حرکتی را محکوم نمی‌کنم. جنبش‌های خودانگیخته مردم طبیعتاً از خیلی از خط‌های قرمز فراتر می‌روند. سیاست ما در این زمینه این بوده است که باید شرایطی فراهم شود که نارضایی‌ها و خواست‌های مردم بتواند در شرایط قانونی و دمکراتیک در جامعه مطرح شود. تا وقتی که این شرایط بوجود نیامده است، این امکان وجود دارد که نارضایتی‌ها به شورش تبدیل شود. ما حتی این شورش‌ها را شورش‌های کور خواندیم، برای این که هدف روشن و استراتژیکی ندارند. ما از این جنبش‌ها پشتیبانی نمی‌کنیم، به این معنا که بگوئیم باید چنین جنبش‌هایی در ایران بوجود بیاید. سیاست ما این نیست که چنین جنبش‌هایی را در ایران بوجود بیاوریم.

محمد رضا شالگونی: آقای حکمت اگر خاتمی این‌ها را محکوم کرد و گفت باید اعدام بشوند، از آقای خاتمی حمایت می‌کنید، و این سیاست را توجیه می‌کنید؟

حکمت: ابداً! اولاً آقای خاتمی چنین حرفی نزده است. ایشان گفتند ما با قوه قضائیه صحبت کردیم برای این که اعدام نکنند. من به زبان ایشان دارم می‌گویم، تا حداقل مواضع‌شان را تا امروز بدانیم. گفتند حتی اگر قوه قضائیه هم چون مستقل است حکم اعدام بدهد، امکان این هست که رهبری عفو کند. یعنی این کاملاً روشن است که اصلاح‌طلبان ایستاده‌اند که در ایران سرکوب و اعدام نشود. آنها دائماً می‌گویند که شعار «مرگ بر» ندهید. تمام بحثی که امروز آقای مصباح یزدی با جناح جنبش دوم خرداد و امثال آقای یزدی دارند سر همین است که می‌گویند، آیا می‌خواهید خشونت دولتی اعمال کنید یا نه؟

مجری: بنابراین آقای حکمت شما پاسخ مرا به این سوال چنین دادید که شما محکوم نمی‌کنید، اما در واقع براه افتادن چنین شورش‌ها و قیام‌هایی را تشویق هم نمی‌کنید و در جهت سازماندهی‌اش هم حرکت نمی‌کنید.

بیژن حکمت: ابداً! برعکس، تلاش می‌کنیم سایر جنبش‌های انقلابی را هم با خودمان هم‌نظر کنیم که به پا کردن چنین شورش‌هایی به نفع پیشبرد دمکراسی و پیروزی دمکراسی در ایران نیست.

مجری: سوالی را از شما آقای شالگونی می‌خواستم مطرح بکنم. می‌دانیم که الان از طرف بسیاری از نیروهای اصلاح طلب این مساله که انقلاب یعنی خشونت، مطرح می‌شود و واقعیت امر این است که در روند انقلاب‌ها خشونت انجام می‌گیرد، یعنی از سوی رژیم‌های حاکم به مردم تحمیل می‌شود. آن چه دارد در ایران پیش می‌رود، این سوال را ممکن است در ذهن خیلی‌ها ایجاد کند که خوب! حالا یک سری گام‌هایی برداشته می‌شود و آرام آرام فضایی باز شده است. چرا این روند را ادامه ندهیم که فضا آرام آرام باز شود؟ از این طریق خونی هم از دماغ کسی ریخته نمی‌شود، جوانان ما هم کشته نمی‌شوند. چرا شما این قدر اصرار دارید که جوانان مردم را به خیابان بکشید، که خون و خونریزی و خشونت راه بیفتد؟

محمد رضا شالگونی: باید بگویم که این سوال عجیبی است. البته می‌دانم که سوال اصلاح طلبان است. ولی سوال واقعاً عجیبی است، برای این که فرض می‌گیرد که گویا حالا خشونت‌های اعمال نمی‌شود. جمهوری اسلامی در ۲۰ سال گذشته هر لحظه‌اش با خشونت گذشته است. من حالا راجع به خشونت‌های مستقیمی که سابقاً به وسیله دولت اعمال شده است. آن ده هزار نفری که در سال ۶۷ کشتند و آن فجایعی که سال‌های ۶۰ تا ۶۳ به بار آوردند، صحبت نمی‌کنم. همین الان این همه بچه‌هایی که به بچه‌های خیابانی معروف شده‌اند، مورد سوءاستفاده جنسی قرار می‌گیرند، یا می‌خواهند قانون کار را طوری اصلاح کنند که کارگاه‌های زیر سه نفر را از شمول قانون کار خارج کنند تا در کشور قانون جنگل حاکم شود. این‌ها آیا خشونت هست یا نه؟ من یادم می‌آید در دادگاه راسل در باره جنایات ویتنام - آقای حکمت قاعداً از من خیلی بهتر این ماجرا را می‌دانند، چون در خارج فعال بودند و ما در داخل در زندان بودیم و اطلاعاتمان دست دوم است. مطرح شد که کشتارها و جنایت‌ها و خشونت‌هایی که در رژیم نگودین‌دیم در دوره قبل از مقاومت دوم در ویتنام جنوبی صورت گرفت، آشکارا و به مراتب بدتر از آن خشونت‌هایی بود که در جریان مقاومت بوجود آمد. یا مثلاً در هائیتی اگر حرکت مردمی شروع شود، جریان حاکم را براندازد و کشتی را بر سر کار بیاورند، چه کسی می‌گوید که این کار حتماً خشونت است، ولی کار حکومت ساقط شده خشونت‌آمیز نبوده است؟ جمهوری اسلامی از زمره حکومت‌هایی است که در آن خشونت موجود آشکارا غیرقابل تحمل شده است. سوال طوری مطرح شده است که گویا همه چیز حالا به خوبی و خوشی پیش می‌رود، و اصلاً هیچ خشونت‌هایی در کار نیست. در حالی که روز روشن بُردند و کشتند و حالا هم می‌برند و می‌کشند. برخلاف آن چه آقای حکمت می‌فرمایند، مصباح یزدی می‌گوید کسانی که قتل‌های زنجیره‌ای را مرتکب شده‌اند، بعد از این هم باید قتل کنند. این آیا خشونت هست یا نه؟ در جریان انقلاب یهمن ۶۰ هزار نفر کشته شدند؛ نمی‌گویم کم بودند، ولی حالا در دوره آرامش در جمهوری اسلامی، مگر کم‌تر از ۶۰ هزار نفر نابود شده‌اند؟ این را چطور توضیح می‌دهید که می‌گویند ۷۰ درصد زنان ایران دچار دپرسیون هستند؛ چطور توضیح می‌دهید که می‌گویند تمام دخترانی که در شهرها زندگی می‌کنند، بیشتر اوقاتشان را در خواب می‌گذرانند؟ اینها آیا مظاهر خشونت نیست؟ باید حتماً دشمنای بیرون کشید و در دل کسی فرو کرد تا خشونت خوانده شود؟ من تعجب می‌کنم که آدم در باره خشونت صحبت کند، و نخواهد این خشونت‌ها را ببیند. اما این مساله که انقلاب آیا با خشونت توأم است، فکر می‌کنم ضرورتاً اینطور نیست. این خشونت است که انقلاب را به بار می‌آورد. در اینجا جای علت و معلول عوض شده است. اصلاح طلبان معمولاً مصادره به مطلوب می‌کنند، و جای معلول را با علت عوض می‌کنند. هیچ کجا انقلابی نشده است، اگر استبداد و خشونت در کار نبوده است. نظام و سیستم اگر متناسب با خواست‌های مردم گشوده شود، انقلاب سیاسی رخ نمی‌دهد. انقلاب سیاسی در آنجا صورت می‌گیرد که خشونت حاکم است. پس انقلاب موجب خشونت نیست، انقلاب معلول خشونت است. به این موضوع باید توجه کرد.

بیژن حکمت: فکر می‌کنم باید به وضعیت سیاسی مشخص کشور نگاه کنید. الان مساله مشخص این است که شعار ضد خشونت، ضد خشونت است که دارد خارج از دستگاه دولت، از طریق گروه‌های فشار، از طریق باندها و از طریق محافل در درون حکومت بدون داشتن هیچ نوع مجوز قانونی، اعمال می‌شود. این محافل و باندها علیه مخالفین اعمال خشونت می‌کنند. بنابراین مساله اول مبارزه با چنین اعمال خشونت است. یعنی ما می‌توانیم خشونت فردا را محکوم کنیم. دوم این که باید انحصار خشونت را به دولت بدهیم. مشکل ما آن‌آن این شده است آقای شالگونی که انحصار خشونت در دست دولت نیست. اولین مساله این است که انحصار خشونت در دست دولت باشد نه در دست گروه‌های غیر دولتی.

محمد رضا شالگونی: من داشتم می‌گفتم که دولت قانون یعنی انحصار قهر در دست دولت، داشتم از دولت‌های قانون صحبت می‌کردم. من داشتم می‌گفتم که دولتی که انحصار خشونت می‌کند. همین روندی اتفاق می‌افتد که افتاد.

بیژن حکمت: یک روندی بسمت قانون‌گرایی وجود دارد و بحث کنکرت روز...

شالگونی: آن زندانیانی که کشته شدند. بقول آقای منتظری در آن نامه‌اش. در انحصار دولت بود که کشته شدند یا نه؟ ولی فقیه دستور داد و تمام حکام شرعی و قانونی به زندان‌ها آمدند و زندانیان را حلق‌آویز کردند. آیا می‌خواهید این کار را بکنید؟

بیژن حکمت: نه نمی‌خواهم این کار را بکنم. ببینید انحصار قهر در دولت باید با روند قانون‌گرایی در جامعه همگام باشد. این یک پروسه طولانی است. شما آیا موافق این هستید که خشونت فراقانونی در جامعه از بین برود یا نه؟

محمد رضا شالگونی: تردیدی نیست. منتها از ما بود که شروع کردند.

بیژن حکمت: دقیقاً! مرغ عزا و عروسی فعلاً ما هستیم.

محمد رضا شالگونی: آقای حکمت توجه کنید، آقای نقدی که علناً این کار را کرده و دو تا وزیر را هم کتک زده است، گفت: سمعاً و طاعتاً. حتی آنهایی هم که آمدند موضع‌گیری کنند، روزنامه جمهوری اسلامی گفت است: سوءاستفاده ممنوع.

سوال شونده از محمد رضا شالگونی: آیا هر انقلابی به سرنوشت دیکتاتوری مواجه نمی‌شود؟

محمد رضا شالگونی: انقلاب یک واقعیت مستقل از تاریخ، جامعه، زمان و مکان نیست، بلکه دنباله زنجیره‌ای از حوادث و علت‌هاست. اگر پیش از انقلاب نهادهای مدنی در پائین و مستقل از دولت به نحوی شکل گرفته باشند که به مردم امکان دهد در حوزه‌هایی اعمال اراده کنند، از انقلاب نفع خواهند برد و نخواهند گذاشت انقلاب به خشونت یا به استبداد منتهی شود. اما این که برخی انقلابات - منظوم انقلابات سیاسی است. به خشونت منتهی می‌شوند به خاطر این است که در جوامعی اتفاق می‌افتد که سراپا خشونت است. با این حال انقلابات منشاء متمدن شدن جوامع هستند؛ مثل انقلاب کبیر فرانسه که پیش از آن آدم‌خواران حاکم بودند. در فرانسه انقلاب برای درهم شکستن هیولای امپراطوری درگرفت و دنیا از فرانسویان آموخت.

سوال شونده از بیژن حکمت: آیا با توجه به قتل‌های زنجیره‌ای و دادگاه میکونوس خامنه‌ای می‌تواند به طرف اصلاح طلبان بیاید؟

بیژن حکمت: به نظر من دادگاه میکونوس در موضع‌گیری‌های آقای خامنه‌ای هیچ گونه تاثیری ندارد. مساله این است که ما نسبت به جایگاه ولایت فقیه از

ابتدا تا به امروز تصور درستی داشته باشیم. همانطور که قبلاً گفتیم ولایت فقیه ارگانی است بین گرایش‌های مختلف نظام و وقتی آقای خامنه‌ای بدانند که گرایش‌های طرفدار خاتمی و اصلاح طلب دارند به تدریج فرادستی می‌کنند، طبیعتاً برای حفظ پایگاه خود به سمت گرایش‌های اصلاح طلب سوق پیدا می‌کنند و این سوق را هم پیدا کرده‌اند. این را ما در تمام این مدت دیده‌ایم. من مکنونات قلبی آقای خامنه‌ای را نمی‌دانم، ولی بنا به جایگاهی که دارند مجبور هستند بیش از پیش به سمت گرایش‌های اصلاح طلب سوق پیدا کنند. این امر به هیچ وجه به خاطر این نیست که ایشان سرمدار جناح خشونت طلب هستند و حالا شکست خورده‌اند و بنابراین دارند از آقای خاتمی پشتیبانی می‌کنند. من چنین تحلیلی ندارم.

محمد رضا شالگونی: اجازه دارم سؤالی از شما بکنم؟

بیژن حکمت: استدعا می‌کنم

محمد رضا شالگونی: شما می‌گوئید ولایت فقیه نهادی است که توازن قوا را منعکس می‌کند، آیا خود این مقام با اختیارات نیمه‌خدایی مابازایی ندارد؟
بیژن حکمت: دارد. درست است. آقای خمینی محصول انقلاب بودند، شخصی کاریسماتیک و رهبر انقلاب بودند. آقای خمینی حتی اگر سیستم ولایت فقیه هم در ایران برقرار نمی‌شد و ایشان از قم فریاد می‌زدند که جنگ باید ادامه پیدا کند، ادامه پیدا می‌کرد. بنابراین قدرت آقای خمینی و دخالت‌ها و نقش‌اش در انقلاب به جایگاهش نه به عنوان ولی فقیه که به شخصیت‌اش مربوط می‌شود. در جایگاهش به عنوان ولی فقیه دیدیم که گفت دو گرایش مجمع روحانیون مبارز و جامعه روحانیت مبارز از هم جدا شوند، بسیاری از مسائل را به خود مجلس واگذار کرد، اجازه داد جناح‌ها بین خودشان مصالحه کنند و فقط دخالت می‌کرد که یک سری مصالحه انجام بگیرد. او مجمع تشخیص مصلحت نظام را درست کرد برای این که مجلس و شورای نگهبان بتوانند به یک سری مصالحه برسند. به نظر من نقش عمده‌ای که داشت در زمینه مصالحه بوده است.

محمد رضا شالگونی: این سوال را باید واقعا پاسخ داد که در همان مصالحه‌ها هم نقش و اختیارات تعیین کننده داشت یا نه؟

بیژن حکمت: بله! ولی این اختیارات از نقش او به عنوان ولی فقیه استخراج نمی‌شود

محمد رضا شالگونی: از اختیاراتی که داشت و قانون داده بود که ...

مجری بحث را قطع می‌کند و با یادآوری این که انبوهی از شونندگان به خطوط تلفنی رادیو زنگ می‌زنند، می‌خواهد که شرکت کنندگان مناظره به پرسش شونده‌ای روی خط مستقیم پاسخ دهند.

پرسش شونده از محمد رضا شالگونی: ضمن تشکر از آقای شالگونی و آرمان‌خواهی قابل تحسین ایشان، می‌خواستم بگویم شاید به آن محکمی که معتقدند طرفداران جدایی دین از دولت به هیچ وجه در شرایط فعلی ایران حق فعالیت آزاد پیدا نخواهند کرد، نتوان این مساله را گفت. نمونه نهضت آزادی الان در برابر ماست.

محمد رضا شالگونی: تشکر می‌کنم از دوست عزیز که پرسش فرمودند. آن چه می‌خواهم بگویم مربوط به امروز است. مساله این است که جمهوری اسلامی اگر جریان بیرون از نظام را که هدفش جدایی دین از دولت باشد به رسمیت بشناسد و به آن جریان اجازه فعالیت دهد، موجودیت خود را به خطر انداخته است. به نظر من اگر این کار را بکنند، عقل سیاسی خود در حفظ نظام‌شان را کنار گذاشته‌اند. به قول دوتوکویل بدترین لحظه برای استبدادها آن لحظه‌ای است که می‌خواهند کمتر استبدادی عمل کنند. می‌توان گفت نوعی قانون آونگی وجود دارد: وقتی فشار زیاد است، اگر شما آونک را رها کنید، بیش از حد به طرف مقابل پیش می‌رود. مثلاً در شوروی یک باره آقای یلتسین که مردم اصلاً او را نمی‌شناخته‌اند در انتخابات ریاست جمهوری با اکثریت وحشتناکی انتخاب می‌شود. چنین انتخابی در یک دموکراسی اصلاً ممکن نیست. این امر بیشتر مربوط به نظام‌هایی است که بسته هستند. من تردید دارم که نهضت آزادی واقعا به جدایی دین از دولت باور داشته باشد. اما اگر جریانی مثل همین نهضت آزادی بخواهد واقعا جدایی دین از دولت را مطرح کند، آن چنان استقبال به طرفش بالا می‌رود که عملاً رژیم را ساقط خواهد کرد. بنابراین رژیم این کار را نمی‌کند. این ارزیابی من است از وضعیت کنونی. نهضت آزادی که شونده عزیز فرمودند فعالیت دارند، می‌بینیم که تحمل می‌شود. اما تحمل شدن یک چیز است، فعالیت قانونی داشتن چیز دیگر. رژیم عبدالله نوری‌ها و خوئی‌ها را در انتخابات رد می‌کند، چه رسد به نهضت آزادی.

مجری: ولی نهضت آزادی قبول کرده است که در چهارچوب قانون اساسی فعالیت کند

محمد رضا شالگونی: بله قبول کرده است، ولی تردید دارم که نهضت آزادی جدایی دین از دولت را مستقلاً قبول دارد یا نه.

سوال یک شونده زن از بیژن حکمت: آیا برداشتن حجاب در جمهوری اسلامی یعنی حق آزادی پوشش از طریق رفرم ممکن است یا از طریق انقلاب؟

بیژن حکمت: بستگی به تمام آزادی‌ها دارد. آزادی پوشش هم آزادی‌ای است که به تدریج به دست خواهد آمد. آزادی بیان که کاملاً مخالف مذهب اسلامی باشد، در چشم‌انداز کنونی امکان ندارد. این‌ها شعارهایی دراز مدت هستند و طبیعتاً اگر استراتژی ما استراتژی رفرم باشد، فکر می‌کنیم که از طریق رفرم به اینها خواهیم رسید، اگر استراتژی انقلابی باشد، مثل سایر آزادی‌ها از طریق انقلاب. ما چون رفرمیست هستیم و معتقدیم که رفرم شانس بیشتری برای استقرار دموکراسی دارد، فکر می‌کنیم تمام آزادی‌های زنان و حقوق برابر آنها از طریق پیشرفت تدریجی امکان‌پذیر خواهد بود.

محمد رضا شالگونی: این آزادی پوشش - آزادی حجاب مشخصاً - بعد از منتفی شدن دولت دینی خواهد بود یا قبل از آن؟

بیژن حکمت: برمی‌گردد به تمام بحث امروز ما. یک چیز همان چیز است و در عین حال یک چیز دیگر می‌شود. ممکن است جلوه‌هایی از دولت دینی حفظ شود، ممکن است جدایی کامل از دولت نباشد، ولی بسیاری از آزادی‌ها بدست آمده باشد و دولت به معنایی که قبلاً دینی بوده، دیگر دینی نباشد. در دوران تحول، وضعیت ویژه‌ای در کار است. شما نمی‌توانید این را با یک حالت دیکتاتوری بررسی کنید و بگوئید که این دولت مذهبی است، آن دولت غیرمذهبی. ما در روندی هستیم که بودن هیچ یک از آزادی‌های فعلی را چند سال پیش حدس نمی‌زدیم. دولت مذهبی همان چیزی بود که از اوایل انقلاب تا دوم خرداد در ایران وجود داشت. الان ما می‌بینیم یک دولت ویژه مذهبی در ایران وجود دارد که با آن یکی فرق می‌کند. پس فردا حکومت مذهبی دیگری خواهیم داشت که در آن بسیاری از آزادی‌ها وجود دارد، ولی هنوز ریشه‌هایی از مذهب را دارد. ممکن است در آن دوره هم در اثر تفسیرهای معینی که جریان‌ها پیشرفته اسلامی از حجاب می‌کنند، این امکان بوجود بیاید که زنان مجبور به داشتن روسری که واقعاً توهین و تحقیر زن است، نباشند.

توضیح مجری در طرح پرسش یک شونده از محمد رضا شالگونی: آقای شالگونی! شونده‌ای از شما پرسیده‌اند که با توجه به تاکیدتان بر لزوم توده‌ای شدن جنبش، اساساً امکانات اجتماعی موجود در جامعه ایران را در این روند چگونه می‌توان به کار بست؟ و سؤالی که من می‌خواستم از شما بپرسم این

است که اصلاح طلبان به هر حال برنامه‌های مشخصی را مطرح می‌کنند، مثلاً می‌گویند از روزنامه‌های مشخصی حمایت می‌کنند، یا سیاستی که آقای حکمت مطرح کردند که گفتند از جنبش دوم خرداد حمایت می‌کنند و با آن سیاست اتحاد و انتقاد دارند. اما شما چه در سازماندهی جنبش توده‌ای چه روش‌ها و تاکتیک‌های زمینی را مطرح می‌کنید؟

محمد رضا شالگونوی: تمام تاکتیک‌هایی که ما مطرح می‌کنیم زمینی هستند. ما تاکید می‌کنیم که مردم از همین امروز در پائین، در مقابل جمهوری اسلامی و برای دفاع از منافع خاص خود، سنگر بندی توده‌ای ایجاد کنند. اگر هر گروهی در دفاع از مواضع و منافع خود تشکیل‌هایی بوجود آورد اوضاع بسیار بهتر خواهد شد. ما معتقدیم که باید از وضعیت موجود برای سامان‌یابی توده‌ای استفاده کرد، ولی نباید به بالای‌ها اعتماد کرد، بلکه باید از این فضا بهره برد و حرکت مستقل مردمی را بوجود آورد. در این زمینه بیش از این که اختلاف‌نظر با اصلاح طلبان مطرح باشد، تاکید بر اهمیت حیاتی فشار مستقل مردمی مطرح است. در واقع ضرورتاً در تقابل کامل با اصلاح طلبان نیستیم. ولی...

بیژن حکمت: من حرف‌های شما را در این زمینه تایید می‌کنم.

محمد رضا شالگونوی: اما در نکته‌ای که در آن با اصلاح طلبان در تقابل هستیم عبارت از این است که اصلاح طلبان معتقدند آنجا که این حرکت‌های مستقل از حد خاصی فراتر می‌روند باید به آنها گفت که کوتاه بیایید. در حالی که ما معتقدیم که حرکت‌های مستقل باید هر چه می‌توانند جلوتر بروند؛ یعنی ما آنگ و پتانسیل جنبش را بالا می‌بینیم و فکر می‌کنیم که مردم واقعاً خواستار جدایی دین از دولت هستند. حتی عده‌ای از آنها که در حکومت هم هستند، واقعاً دیده‌اند که جز اصلاحات راهی نیست. البته نه این که از سر عقلانیت به این ناگزیری رسیده باشند، بلکه می‌بینند که حکومت دارد از بین می‌رود و ممکن است سرشان بالای دار برود. بنابراین معتقدند که باید مقداری اصلاحات کرد. اصلاحات اصلاً ناشی از لرز و تب کردن کل کشور است؛ ناشی از آن نیست که عده‌ای خواب‌نا شده‌اند و به دنبال اصلاحات افتاده‌اند. بنابراین خواست‌های زمینی ما این است که خطاب به توده مردم بگوییم: هر چه بیشتر خود را متشکل کنید، دامنه اعتراضات خود را هر چه را گسترده‌تر کنید، هر چه بیشتر بر علیه ولایت فقیه، بخصوص مراکز اصلی قدرت بکویید، و در عین حال هشیار باشید که حرکتی را شروع کنید که در مجموع امکان تداوم داشته باشد. نه این که یک ضربه طلایی بزنید و بعد همه چیز خاموش بشود....

بیژن حکمت: پس با این حساب جنبش ۱۸ تیر درست نبود!

محمد رضا شالگونوی: چرا! این جنبش بسیار درست و بسیار درخشان بود.

بیژن حکمت: ادامه‌اش که نبود!؟

محمد رضا شالگونوی: شما نمی‌توانید هیچ جنبش انقلابی را سراغ داشته باشید که در یک خط مستقیم شروع شود و به جلو برود. آقای حکمت، آیا شما انقلاب دیده‌اید؟ حرکتی که در قم شروع شده بود، سرکوب شد و فرو خوابید. وقتی جریان تبریز آغاز شد، بدتر از قم بود و نیروهای دولتی تبریز را گرازکوب کردند، با این همه دیدیم که بعد چطور حرکت شروع شد. اتفاقاً بعد از ۱۸ تیر ما تاکید کردیم که این حرکت فرو خواهد خوابید، ولی این موفقیت مردم در اذهان ثبت شده و یک مرحله جنبش را به جلو برده است. درک این مساله بسیار مهم است که حرکت‌های اعتراضی به صورت زنگزنگی جلو خواهد رفت و مردم در فازهای بالاتری خواهند جنگید. اگر چه مردم ظاهراً با خواست‌های مشخصی که فقط به یک گروه از آنها تعلق دارد، به میدان می‌آیند، ولی این به میدان آمدن‌ها اگر بتواند خود ایده تشکل و ارتباط بین تشکل‌های مردمی را مطرح کند، مبارزه مردم را وارد فازهای بالاتری خواهد کرد.

بیژن حکمت: بین اینها باید اهمیت قائل شد. آیا شما اولویت را بیشتر به تشکل‌های مردمی می‌دهید یا به این که این تشکل‌های مردمی حتماً شعارهایی را پیش بکشند که در جهت سرنگونی باشند؟

محمد رضا شالگونوی: اولویت اصلی و قطعی را به تشکل‌های مردمی، شکل گرفته از پائین، و مستقل، می‌دهیم و درست چون به این تشکل‌ها اولویت می‌دهیم، معتقدیم که اگر بیش از حد معینی خویشنداری کنند، پژمرده می‌شوند. مردم اگر نتوانند از خواست‌هایی که مطرح می‌کنند نتیجه بگیرند، فرسوده خواهند شد. بنابراین فکر می‌کنم تباینی بین تشکل‌های مردمی و مستقل و شعارهایی در جهت سرنگونی نیست. مردم باید متشکل شوند و هر قدر که می‌توانند به نحو سنجیده جلو بروند و هدف هم سرنگونی جمهوری اسلامی است.

سوال شنونده از بیژن حکمت: شما می‌گوئید آقای خاتمی اصلاح طلب هستند. چطور شد که این آقای اصلاح طلب دستور داد که دانشجویان را سرکوب کنند؟

بیژن حکمت: در ایران یک جمهوری اسلامی وجود دارد و آقای خاتمی در چهارچوب برنامه‌ای به حکومت رسیده است که نمی‌خواهد جمهوری اسلامی را براندازد و این ساختار را تغییر بدهد. شما در هیچ حکومتی، چه اصلاح طلبان قدرت را داشته باشند، چه گرایش‌های استبدادی، نمی‌بینید که بیایند علناً علیه نظام و برنامه سیاسی شعار بدهند و با آنها مقابله نشود. این شعارها (شعارهای دانشجویان) در ایران خارج از چهارچوب قانون است و اصلاح طلبان می‌توانند کاملاً متکی به قانون بگویند که این توهین به مقامات عالی کشور است و جلوی او را بگیرند. همانطور که در بعضی از کشورها که یک مقداری دموکراتیک‌تر از این کشور هستند شما با این وضعیت مواجه می‌شوید. این به هیچ وجه اصلاح طلبی آقای خاتمی را نفی نمی‌کند. اصلاح طلبان معمولاً در زمانی که واقعاً شورش‌های بزرگ اجتماعی وجود دارد، در چنین موقعیت‌های خیلی حساس قرار می‌گیرند. حساس از این جهت که باید بین جنبش اجتماعی که علیه کل نظام به میدان آمده و آن سیاست تدریجی که آنها برای اصلاح نظام دارند، انتخاب کنند. آقای خاتمی هنوز با چنین مساله‌ای مواجه نیست، اما این مشکل همه اصلاح طلبان است و اگر چنین وضعیت حساسی بوجود بیاید، باید تصمیم بگیرند. کوشش ما این است که چنین وضعیتی بوجود نیاید، جریان اصلاحات واقعاً در ایران شتاب بگیرد، پیش برود و با ارضای خواست‌های مردم بتواند جلوی شورش‌های عظیمی را که جریان اصلاح طلب را در برابر انتخاب قرار بدهد، بگیریم و مسلماً اگر چنین انتخابی در یک لحظه‌ای به نفع استبداد سرکوب شود، جناح اصلاح طلب را از هم خواهد شکافت.

پرسش شنونده از محمد رضا شالگونوی: آیا بین مخالفت با مجازات اعدام و انقلابیگری تضادی هست؟

محمد رضا شالگونوی: نه، اصلاً! ما مخالف مجازات اعدام هستیم و خواهان این هستیم که هر چه وسیع‌تر تبلیغ شود و جا بیافتد که اعدام عواقب وحشتناکی برای جامعه دارد. ولی انقلاب تصادفاً برای برانداختن مجازات اعدام و آدم‌خواری عمومی است که بر ما حاکم است. مساله این است که ما می‌خواهیم رژیم آدم‌خوار را که رژیم اعدام و شکنجه است براندازیم. ما با اعدام مخالفیم، حتی با اعدام جنایتکارانی که اعمال شیعی کرده‌اند.

مجری از طرفین مناظره می‌خواهد که بحث‌های خود را جمع بندی کنند.

بیژن حکمت: در ایران یک وضعیت کاملاً ویژه و یک موقعیت استثنایی بوجود آمده است تا گرایش‌های مختلف جامعه بتوانند از طریق گفتگو با همدیگر

زمینه‌های همزیستی دموکراتیک تمام گرایش‌های سیاسی و به میانجی آنها تمام مردم ایران را فراهم آورند. گرایش‌های سیاسی در ایران در حال یک سازمانیابی جدید هستند. گرایش‌های سنتی سیاسی ما همه تحول پیدا کرده‌اند. مردم ایران هنوز با این تحولات به اندازه کافی آشنا نیستند. جبهه ملی یا راه‌کارگر یا جمهوری خواهانی که آنها در گذشته می‌شناختند، آن راه‌کارگر امروز یا جبهه ملی امروز نیست. دیدگاهها عوض شده است، بویژه در سازمان‌های انقلابی چپ. مساله این است که جریان‌های سنتی سیاسی ما پیوند زیادی با مردم، بویژه نسل جدید ندارند. نسل جدید به علت شرایط استبداد به هر حال پیوندهای خود را دارند با جریان‌های سیاسی موجود برقرار می‌کنند. به همین علت است که این سازمانیابی چپ اسلامی و جریان‌های نیمه دموکراتیک دارد صورت می‌گیرد. ما اگر نتوانیم در ایران حضور داشته باشیم و نتوانیم با جریان‌های توده‌ای و مردمی پیوند برقرار کنیم. به نظر من در مرحله اول با روشنفکرهای سیاسی جامعه. کلاه ما پس معرکه خواهد بود. من فکر می‌کنم ما باید از این موقعیت استفاده کنیم و صرفنظر از این که حضور سیاسی و قانونی ما در ایران چقدر شانس پیروزی دارد، به سهم خودمان کوشش کنیم که برایش مبارزه کنیم. چون مخالفین نظام بتوانند با رعایت قانون در ایران آزاد باشند و فعالیت کنند. این به ما امکان خواهد داد که در مبارزه برای دموکراسی زمینه را تنها به اصلاح‌طلبان ندهیم، بلکه بتوانیم خودمان هم در این زمینه واقعاً شرکت فعال داشته باشیم. مثلاً اینترنت و یا رفت‌وآمدها در برقراری پیوند موثر است، ولی یک پیوند واقعی در یک مبارزه سیاسی روزمره امکان دارد؛ وقتی امکان دارد که ما بتوانیم در این مبارزه روزمره حضور فعال داشته باشیم. بنابراین استراتژی عمومی ما در این جهت است که تمام مخالفان نظام بتوانند با رعایت قانون در ایران فعالیت کنند. و پیشنهاد ما هم این است که اگر شعار سرنگونی کنار گذاشته شود همه ما با حفظ مواضع اصولی و اساسی خودمان که مساله جدایی دین از دولت و خواستار بودن یک جمهوری عرفی است جبهه مشترکی را برای فعالیت علنی و قانونی در ایران تشکیل دهیم. ما از این طریق می‌توانیم این فشار را افزایش بدهیم. شاید اگر دسته‌جمعی فشار بیناوری این امکان بیشتر شود. برای این که ابرکتیوت ما هم شرط است. در صورتی که به هر حال جریان‌های انقلابی من فکر نمی‌کنم که در شرایط کنونی شانس زیادی داشته باشند. طرحی که با خشونت (همراه است) به هر حال بازی کردن در دست جناح خشونت‌طلب است. بحثی که ما اصولاً می‌توانیم راجع به انقلاب و خشونت داشته باشیم، یک بحث تئوریک است. ولی صرفنظر از بحث تئوریک، بحث واقعی این است که در جامعه امروز وقتی فریاد علیه خشونت بلند می‌شود، علیه خشونت خشونت‌گرایانی است که در دستگاه‌های حکومتی و غیرحکومتی هستند. وقتی هم که خشونت در جامعه توجیه تئوریک می‌شود، حتی اگر برای توجیه انقلاب باشد، عملاً زمینه‌ای است برای توجیه کارها و اعمالی است که جناح خشونت‌طلب انجام می‌دهد. بنابراین من فکر می‌کنم ما باید در مقابل خشونت‌طلبان دیالوگ را مطرح بکنیم؛ حتی در مقابل جناح‌های هار جامعه؛ یعنی بگوئیم که می‌خواهیم با شما همزیستی کنیم؛ می‌خواهیم با رعایت قوانین دموکراتیک با شما زندگی کنیم. این یک تاکتیک سیاسی است به این معنا، که باید در روش‌های ما و در گفتار ما انعکاس پیدا کند. طرح چنین چیزی به خاطر این نیست که حتی آن آدمها می‌توانند بیایند و با ما همزیستی کنند. برای این که حداقل به طرفداران آنها نشان بدهیم و بتوانیم به آن نیروی ۷-۸ میلیونی که به آقای ناطق نوری رأی داده‌اند، بگوئیم که ما هم مثل شما ایرانی هستیم و می‌خواهیم با شما زیر یک سقف با رعایت قوانین دموکراتیک کار کنیم و سعی کنیم این نیرو را به هر حال از رهبری خشونت‌طلبان جدا کنیم و اگر اندک خردی در رهبری این نیرو وجود دارد، رهبری خردگرای این نیرو را به سمت یک همزیستی دموکراتیک جلب کنیم. این را در باره جناح راست افراطی گفتیم، جناح‌های دیگر رژیم که جای خود دارند.

جمع بندی محمد رضا شالگونی: وضعیتی که در ایران هست تردیدی نیست که ویژگیها و بی‌همتایی‌هایی دارد، ولی استثنایی بر قوانین عمومی حرکت انقلاب‌ها، رفرم‌ها، و جنبش‌های توده‌ای نیست. حرکتی که از دوم خرداد بدین سو آغاز شد و از ۱۸ تیر وارد فاز دیگری گردید، اساساً پی‌های نظام جمهوری اسلامی را هدف گیری کرده است. اصلاح‌طلبی برای این که بتواند موفق شود، حتماً نیازمند اراده نیرومند دولتی است، اما در ایران اصلاح‌طلبان در ساختارهای قدرت در موضع برتر نیستند، آنان که در ساختارهای قدرت نقشی کلیدی و فرادست دارند، نه تنها مخالف اصلاحات‌اند، بلکه حتی در جهت معکوس معتقدند که باید جایگاه خود را مستحکم‌تر کنند. عامل دیگری که وجود دارد این است که طبقه سیاسی‌ای که از سال ۵۷ بر کشور حکومت می‌کند و هنوز نسل اول این طبقه است که حاکم است، آن چنان دستش به جنایت آلوده است و آن چنان منابعی را زیر خود کشیده است که اگر قرار باشد سلطه‌اش درهم بشکند، سیلاب بزرگی راه خواهد افتاد و باید حساب پس دهد. نمی‌گویم که آنها باید اعدام شوند، اما مساله این است که قطعاً باید بگویند چه شد و چگونه شد که ۴۰۰ میلیارد پول زبان بسته نفت را در این ۲۰ سال بالا کشیده‌اند. بنابراین این طبقه تا آخر مقاومت می‌کند، چرا که می‌داند جنبش اعتراضی مردم حالت انفجاری پیدا کرده است و اگر نتواند جلوی مردم را بگیرد، باید حساب پس دهد. از طرف دیگر آرام کردن این جنبش خود نیروی عظیمی می‌خواهد و مستلزم دادن امتیازات و امکانات وسیعی به مردم است. با توجه به این پارامترها، اصلاح‌طلبان حکومتی هر چه بیشتر در مقابل حرکت مردم قرار بگیرند. همان‌طور که بعد از ۱۸ تیر شاهد بودیم. بیشتر خواهان حفظ نظم و حاکمیت قانون خواهند شد. چون هیچ اصلاحات سیاسی از بالا بدون اقتدار حکومتی امکان پیشروی ندارد. در حالی که حرکت اصلاحات و تنش‌های درونی هیئت حاکمه در ایران عملاً اراده حاکمیت را تضعیف می‌کند و به بهره‌برداری مردم از پائین می‌انجامد و این خلاف قاعده اصلاح‌طلبی و بنابراین خلاف آن چیزی است که اصلاح‌طلبان می‌خواهند. اصلاح‌طلبی همچنان که آقای حکمت در صحبت‌شان گفتند، انحصار خشونت و قهر در دست دولت است و بنابراین دولت اگر تضعیف شود، و ۱۸ تیر اگر اتفاق بیافتد، باید سرکوب شود. هیچ راهی جز این وجود ندارد. هر چه احتمال چنین چیزی بیشتر شود، اصلاح‌طلبان هم بیشتر دست به کار خواهند شد.